برکات اخلاقي - فرهنگي بعثت نبوي

سيد مصطفي حسيني رودباري

چکيده:

در مقاله حاضر نخست سيماي جهان در عصر بعثت ترسيم گرديده و آنگاه به‏سيماي جهان بعد از بعثت پرداخته شده است. در قسمت اول، فساد حاکم بر جهان،رواج خرافات و عصبيت‏هاي کور و جنگ‏هاي خونين براساس مستندات تاريخي بيان‏گرديده و در قسمت دوم آثار و برکات بعثت که به عنوان رستاخيز عظيم در حيات‏بشريت است تبيين گرديده است. در اين قسمت برخي از اين پيامدها نظير: نهضت‏تربيتي - اخلاقي - نهضت علمي - فرهنگي و عرفاني، ارائه جهان‏بيني توحيدي، جهش‏تکاملي از ديدن به شنيدن، اصلاح بينش متحيرانه نسبت به زن، ترويج فرهنگ‏مشاوره و احترام به افکار عمومي مورد بحث قرار گرفته است.

کليد واژه‏ها: بعثت، قرآن، پيامبرصلي الله عليه وآله، تمدن، تحوّل، اخلاق، علم.

برکات اخلاقي و فرهنگي در بعثت نبو

در مبعث رسول اکرم‏صلي الله عليه وآله نوري از افق مکه طلوع نمود که فضاي تاريک جهان‏را روشن و نقشه جامع زندگي را براي بشريت در طول زمان و براي هميشه به‏ارمغان آورد. بعثت پيامبرصلي الله عليه وآله را بايد نخستين روز انقلاب فکري و اخلاقي‏نابودي کامل قرار داده بود. چون به يُمن اين واقعه بزرگ هستي، برترين اصول‏انساني: آزادي، برابري و برادري، دوازده قرن قبل از انقلاب کبير فرانسه به جامعه‏بشري اعلان گرديد؛ از اين‏رو مبعث را نبايد فقط عيد مسلمانان دانست بلکه بايدآن را عيد بشريت خواند؛ هر چند واسطه ابلاغ پيام بعثت به جوامع انساني،مسلمانان بودند. خداي بزرگ نيز از بعثت رسول اکرم‏صلي الله عليه وآله به عنوان يکي ازبرترين و بزرگ‏ترين نعمت‏هاي خويش ياد نموده و بر مؤمنين به آن منّت مي‏نهدتا ارزش اين نعمت عظيم را دريابند:

«لَقَدْ مَنَّ اللّهُ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ‏وَيُزَکِّيهِمْ وَيُعَلِّمَهُمُ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَإِن کَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلاَلٍ مُبِينٍ»

(آل عمران: 164)

براي آن که آثار و برکات بعثت نبوي را در دو بعد اخلاقي و فرهنگي در سطح‏جهان - محيط عربستان و مناطق ديگر دنيا - دريابيم لازم است در آغاز نگاهي‏هر چند کوتاه به اوضاع جهان در عصر بعثت بنمائيم:

جهان در عصر بعث

از منظر قرآن کريم جهان عصر بعثت بر اثر کردار آدميان غرق در فساد وتباهي بود:

«ظهر الفَساد في البر و البحر بما کسبت أيدي الناس»[1]

علي‏عليه السلام نيز در خطبه اول نهج البلاغه در اين زمينه مي‏فرمايد:

خداوند پيامبرصلي الله عليه وآله را زماني فرستاد که از ديرباز پيامبري نيامده بود؛ ملت‏ها درخواب طولاني فرورفته و سررشته کارها از هم گسيخته بود. جنگ‏ها در همه جاشعله‏ور و دنيا در تاريکي، جهل و گناه به سر مي‏برد. فريبکاري، آشکار و برگ‏هاي‏درخت زندگي بشر هدايت خاموش شده بود. اين فساد و تيره‏روزي چيزي جز فتنه وآشوب به بار نمي‏آورد. ترس دل‏هاي مردم را فراگرفته و پناهگاهي جز شمشير خون‏آشام‏نداشتند.[2]

و نيز در خطبه 26 نهج البلاغه خطاب به اعراب شبه جزيره عربستان اوضاع‏منحط و روبه زوال ساکنان آن را اين‏گونه توصيف مي‏کند:

خدا، محمدصلي الله عليه وآله را فرستاد تا جهانيان را از راه و رسمي که در پيش گرفته‏اند بيم‏دهد و او را امين دستورهاي آسماني خود قرار داد. در آن حال شما اي گروه عرب‏بدترين دين را داشتيد و در بدترين سرزمين زندگي مي‏کرديد. در بين سنگ‏هاي‏خشن و مارهاي گزنده مي‏خوابيديد و از آب تيره مي‏آشاميديد. غذاي خوبي نداشته‏و خون يکديگر را مي‏ريختيد. پيوند خويش را از نزديکان بريده و با آنان ستيزه‏مي‏کرديد. بت‏ها در بين شما برپا بود و گناهان دست و بال شما را بسته بود.[3]

مورخان نيز اوضاع جهان را در عصر بعثت، به شدت بحراني توصيف نموده،جوّ حاکم بر دو قدرت مسلط بر دنيا - ايران و روم - را اين‏گونه تبيين کرده‏اند:

اوضاع ايران:

ابن‏جرير طبري در تاريخ خود نسبت به نظام استبدادي حاکم بر ايران وفساد گسترده در دستگاه حکومت خسروپرويز - پادشاه ايران - نوشته است:

بخت و اقبال خسروپرويز او را متکبر و مغرور نموده و خودخواهي، استبداد وآزمندي او به نهايت رسيد به چشم طمع به مال و ثروت مردم دوخت. پول‏هاي‏گزافي را صرف ساختن کاخ‏هاي افسانه‏اي مي‏کرد... او هيچ‏گاه از شهوتراني سيرنمي‏شد و علاوه بر هزاران خادم و مغنيّه، هزاران زن در حرمسرا داشت... در جرم وعصيان و فرخ - دستور داد تا همه زندانيان را که تعدادشان سي و شش هزار بودهلاک کند... تبعيض و اختلافات طبقاتي فاحشي در بين طبقات گوناگون مردم رايج‏بود.[4]

مؤلف کتاب ايران در زمان ساسانيان نيز در زمينه مذاهب منحط رائج در بين‏ايرانيان نوشته است:

مذهب زرتشت به تقويت و شرک در خالقيت قائل است. مذاهب ماني مزدک نيزبراساس وجود دو مبدأ خير و شر و نور و ظلمت بوده و عالم را محصول اختلاط نور وظلمت مي‏دانست. مزدکيان مي‏گويند: خدايي بر تخت نشسته و در حضور او چهارده‏قوه هستند که آن‏ها بوسيله هفت وزير که در دايره دوازده تن روحاني دور مي‏زنندجهان را اداره مي‏نمايند.[5]

در همين کتاب نسبت به برخي از احکام ضدفطري و انساني مذهب زرتشت‏و رواج آن در بين ايرانيان نوشته است:

در زمان ساسانيان و قبل از آن ازدواج با أقارب و محارم از قبيل دختر و خواهر وخواهرزاده و مانند اين‏ها در نظر زردتشتيان امري مستحسن و مورد تشويق بوده‏است. کمبوجيه دو خواهرش را به عقد خود درآورد و داريوش با پريساتيس - خواهرخود - ازدواج کرد. اردشير دو دختر خود را به نام‏هاي أستا و آمسترس به زني گرفت.[6]

در منابع اميد زردشتيان ازدواج با محارم عبادت به شمار رفته و با وعده ثواب‏و اجر و آثار عالي تشويق شده است از قبيل اين که ازدواج بين خواهر و برادر با فرّايزدي روشن مي‏شود و ديوان را دور نموده و گناهان کبيره را محو مي‏کند.[7]

ايران در عصر بعثت از جهت علوم و فنون نيز از ممالک جهان عقب بود.محققين علت اين انحطاط را نفوذ شديد موبدها و استبداد دستگاه حاکم وانحصاري بودن تحصيلات معرفي کرده‏اند نه بي‏استعدادي مردم ايران؛ به دليل‏بود نظير فنون نظامي، اسلحه‏سازي، هنرهاي موسيقي و رقص و آواز و معماري‏و... پيشرفت‏هاي خوبي داشته‏اند.[8]

اوضاع روم:

اروپا در عصر بعثت، در قرون وسطي که اختناق فکري و قتل عام‏هاي‏مذهبي، تفتيش عقايد و حاکميت مطلق کليسا مشخصه‏هاي اصلي آن راتشکيل مي‏داد بسر مي‏برد. با اين که مسيحيت مذهب رايج اروپائيان بود امابت‏پرستي در عقايد آنان به شدّت رسوخ کرده بود.

مؤلف کتاب تاريخ کليساي قديم مي‏نويسد:

در قرن چهارم بسياري از بت‏پرستان داخل کليسا شدند. بعضي براي نفع‏شخصي يا شهرت به مسيحيت توجه پيدا کردند. اين اشخاص بعضي از موهومات ورسومات و اعتقادات بت‏پرستي سابق خود را نيز همراه آوردند؛ بجاي پرستش‏خدايان متعدد به عبادت مريم باکره پرداختند. بجاي زيارت بتخانه، قبور شهداي‏مسيحي را زيارت کردند. درخت و کوه و چاه‏هايي را که در بت‏پرستي مقدس‏مي‏شمردند در مسيحيّت نيز عبادت مي‏کردند. بعضي معتقد شدند که با داشتن‏صليب مي‏توانند خود را از شرارت ارواح پليد مصون دارند. جلوي در نمازخانه‏ها وزيارتگاه‏هاي مقدسه حيوانات را قرباني مي‏کردند...[9]

از طرفي اوضاع سياسي - اجتماعي روم نيز در اثر جنگ‏هاي داخلي وخارجي و اختلافات مذهبي به حدّي بود که امپراطوري روم را به دو بلوک شرقي‏و غربي تقسيم کرده بود. نتيجه آن که در عصر بعثت، تحجّر در حوزه سياسي -مذهبي - اجتماعي عمومي بوده و جهان در هرج و مرج و آشفتگي بسر مي‏برد.

جهان بعد از بعثت:

اخلاقي - فرهنگي در جزيرة العرب و سپس در جهان تحقق يافت. افکارمتحجر و خرافي، اديان ورشکسته که زائيده جهالت‏ها بود فروريخت و سيماي‏جهان تغيير يافت. در اين قسمت برخي از برکات اخلاقي و فرهنگي بعثت راتبيين مي‏کنيم:

1. نهضت تربيتي - اخلاقي:

به شواهد متقن تاريخي، جهان عرب در ثلث اخير زندگي رسول اکرم‏صلي الله عليه وآله‏سراپا دگرگون گرديد. تحولات عظيمي که در حوزه اخلاق، اعتقاد و فرهنگ‏اعراب اتفاق افتاد به تدريج آنان را به عنوان امّتي نمونه در دنيا معرفي نمود.مردمي که فاقد هر نوع مدنيت بوده و بهره‏اي از علم نداشت تبديل به ملتي‏نيرومند و رشيد در ابعاد گوناگون شد و توانست نظامي بر مبناي قانون اساسي‏جامع تأسيس نمايد. برترين دليل بر وقوع چنين تحول عظيمي، سخنان‏جعفربن ابي‏طالب است که به نمايندگي از مسلمانان اوليه‏اي که به حبشه‏مهاجرت نمودند. او در پاسخ نجاشي که از ماهيت دينشان سؤال کرد اظهارداشت:

«شهريارا! ما گروهي از مردم جاهليت بوديم که بت مي‏پرستيديم. مرتکب فحشاءو کارهاي زشت مي‏شديم؛ پيوند خويشاوندي را از هم گسسته و با همسايگان‏بدرفتاري مي‏کرديم؛ نيرومندان ما ناتوانان را مي‏بلعيدند. بدين حال بوديم تا خداوندمردي را از ميان ما به پيامبري برانگيخت که نسب و دودمانش را مي‏شناختيم و به‏درستي و امانتداري و پاکدامني او ايمان داشتيم؛ ما را به سوي خداوند فراخواند تاخدا را يگانه بدانيم و او را بپرستيم و هر چه از سنگ و بت که تا آن زمان خود وپدرانمان به جاي خدا مي‏پرستيديم فروگذاريم. به ما دستور داد راست بگوئيم؛امانتدار باشيم؛ پيوند خويشاوندي را محترم داريم؛ با همسايه به نيکويي رفتارنمائيم و از آنچه حرام گشته و از خونريزي دست برداريم. به ما نگوئيم؛ مال يتيم رانخوريم و به پاکدامنان تهمت نزنيم. دستور داد فقط خدا را بپرستيم؛ نماز بگذاريم؛زکات بگذاريم و روزه بداريم؛ چون ديديم راست مي‏گويد پيامبري او را تصديق کرده‏و به او ايمان آورديم و پيرو تعاليم و مطيع فراميني شديم که خداوند بر او نازل کرده‏است.[10]

موج عظيمي که از هدايت فکري - اخلاقي و فرهنگي بعثت نبوي در مدتي‏کوتاه توانست اين چنين جامعه بدوي و در حال زوال عرب را به جنبش درآورد باسرعتي چشمگير تمام مناطق عرب را فراگرفته و آنگاه امواج اين درياي نور،ايران، روم، اسپانيا و اروپاي تاريک را که در قرون وسطي به سر مي‏برد تحت‏سيطره خود قرار داد.

رهبر و مقتداي اين نهضت تربيتي - اخلاقي شخصيت ممتاز پيامبرصلي الله عليه وآله بودکه فلسفه بعثت خود را اتمام مکارم اخلاق در سطح جوامع بشري اعلان کرده‏بود: «بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». اخلاق او قرآن مجسم بود و رفتارش دردوست و دشمن تأثير مي‏گذاشت. نکته مهم آن که از منظر قرآن انقلاب اخلاقي وتعالي روح مقدّم بر هر نوع تحول علمي - سياسي و اجتماعي است - يتلوا عليهم‏أياته و يزکيهم و يعلمهم الکتاب و الحکمه - يا - اتقوااللَّه و يعلمکم اللَّه» چون علم ودانش همانند بذري است که بايد در سرزمين مساعد رويش کند. نفسي که‏پيراسته نباشد هيچ‏گاه نمي‏تواند جايگاه مناسبي براي آموزه‏هاي ديگر باشد.توصيه‏هاي فراوان دين به رعايت اصول اخلاقي حتي نسبت به دشمنان -لايجرمنکم شنآن قوم علي أن لاتعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوي - آنچنان قلوب‏مسلمانان را تحت تأثير قرار داد که حتي در جنگ‏ها نيز بدان پايبند بودند.چنانکه ويل دورانت در تاريخ تمدن خويش نوشته است:

مسلمانان مردتر از مسيحيان بودند. پيمان‏ها را بهتر رعايت مي‏کردند و بامغلوبان رحيم‏تر بوده‏اند. در تاريخ خود به ندرت مانند موقعي که شريعت اسلام‏مقداري مقررات قانوني مترقي داشت که به وسيله قاضيان روشنفکر اجرا مي‏شدقانون مسيحي طريقه داوري الهي را بوسيله جنگ تن به تن يا آب و آتش به کارمي‏برد.[11]

در کشور پيامبرصلي الله عليه وآله - مدينه - به تدريج عصبيت‏ها و جمعيّت‏هاي جاهلانه که‏گاه موجب جنگ‏هاي چندين ساله مي‏گرديد فروريخت و آن چنان اخوت والفتي بين اعراب مسلمان پديدار شد که در بسياري از مواقع ديگران را بر خودمقدم مي‏داشتند. چنانکه انصار حتي يک مهاجر را به اراده و خواست خويش‏نتوانستند ميهمان کنند بلکه يگانه افتخار پذيرايي هر مهاجر از طريق قرعه‏نصيب مي‏شد. خداوند نيز در مدح چنين روحيه‏اي انصار را اين‏گونه معرفي‏مي‏کند:

«وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوْا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلاَ يَجِدُونَ فِي‏صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَي‏ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ کَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ‏شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (حشر: 9)

و بدين‏سان جامعه‏اي بر مبناي اخلاق و ارزش‏هاي انساني به عنوان برترين‏الگوي جوامع انساني در جهان شکل گرفت.

2. تحول علمي - فرهنگي - عرفاني:

در طول نهضت و بعثت پيامبرصلي الله عليه وآله قوانيني براي بشريت تنظيم گرديد که‏مواد آن در هر عصري قابل اجرا مي‏باشد. در اثر بعثت مبارزه‏اي عميق بر ضدجمود فکري و تعصّبات قبيلگي و نژادي آغاز گرديد که نتيجه آن پي‏ريزي‏تمدّني باشکوه در زمينه‏هاي علمي - عرفاني در سطح جهان بود. امام‏خميني‏رحمهم الله در اين رابطه فرموده است:

«مسأله بعثت يک تحول علمي - عرفاني در عالم ايجاد کرد که آن فلسفه‏هاي‏خشک يوناني را که به دست يوناني‏ها تحقق پيدا کرده يک شهود واقعي براي ارباب‏شهود».[12]

در تبيين تحول علمي - عرفاني که در اثر بعثت بوقوع پيوست بايد گفت:دستور صريح قرآن به خواندن - که در اولين پيام آسماني به پيامبرصلي الله عليه وآله اعلان‏گرديد - اقرا باسم ربک الذي خلق... - و تأکيد بر به دست گرفتن قلم و نام‏گذاري‏يکي از سوره‏هاي قرآن به نام «قلم» و نيز سوگند به آن «ن، والقلم» علم و کتابت، ازارج و منزلت ويژه‏اي برخوردار گرديد. چون در اثر قلم و کتابت است که روح‏تمدن‏ها و افکار بشر در گذشته و آينده حفظ مي‏گردد. از اين‏رو مي‏بينيم به‏دنبال اين توصيه‏هاي قرآني و هدايت‏هاي معنوي پيامبرصلي الله عليه وآله که «نوک قلم‏دانشمندان و نويسندگان حق را بر شمشير مجاهدان و خون شهيدان برترمي‏دانست» اعراب درس ناخوانده به سوي خواندن و نوشتن قيام نموده و پس ازنيم قرن ايران و مناطق ديگر جهان - قسمت‏هاي مختلف اروپا - نهضت وسيعي را درعرصه علم و فرهنگ آغاز کردند. استاد محمدرضا حکيمي در زمينه ايجاد جوّپژوهشي و شناختي در پرتو بعثت پيامبرصلي الله عليه وآله نوشته است:

هنگامي که انسان از راه تاريخ و کتاب‏ها سفر مي‏کند و به آغاز سال‏هاي هجري‏مي‏رود و در ميان صفوف مسلمانان پا مي‏نهد مي‏نگرد که مسجدها، بازارها و حتي درميدان‏هاي جنگ همواره بحث و گفتگو مطرح است: سؤال از صفات خداست و ازچگونگي فعل خدا در عالم؛ از جبر و تفويض و اختيار؛ از چگونگي روح و بقاي آن، ازفلسفه سياسي و اصل رهبري و امانت؛ از رويش مجدّد اجسام و زنده شدن مردمان - معاد- از تجسّم اعمال؛ از روز بزرگ، روز رسيدگي به کردارها و پاداش‏ها و کيفرها - قيامت-؛ ازابديت و بقاء در سايه رحمت خدايي؛ از احکام شرع و تفصيل قانون‏هاي الهي از تربيت‏نفس و اخلاق ديني و ده‏ها و صدها مسأله از اين‏گونه که همه در سطح اجتهاد و ردّ وقبول مطرح است و اين فضاي علمي صد سال بلکه پنجاه سال پيش از نقل و پديد آمده‏بود و اين فضاي علمي و جوّ پژوهشي و شناختي آفريده اسلام و مخلوق قرآن کريم‏بود.[13]

بايد گفت: اين تحوّل شگفت معلول آن بود که در نظام تربيتي اسلام تحصيل‏علم لازم و واجب بود چون دعوت مردم به ايمان، در واقع دعوت به تحصيل علم‏بود. به دليل آن که علم مقدمه ايمان است و از آنجا که علم، امري است‏غيرمتناهي، از اين‏رو لزوم تحصيل علم نيز امري مستمر بوده و هيچگاه متوقف‏نخواهد شد. فيض کاشاني‏رحمهم الله در تحصيل حديث معروف طلب العلم فريضة علي‏کل مسلم و مسلمه فرموده است:

فکلّما حصل الانسان مرتبة من العلم وجب عليه تحصيل مرتبه أخري فوقها الي‏مالا نهاية له:

انسان به هر مرتبه‏اي از دانش برسد و آن را به دست آورد واجب است مرتبه بالاتر ازآن را تحصيل کند و اين وجوب تحصيل - تا آدمي زنده است - پايان يافته و نهايتي‏ندارد.[14]

در پرتو اين معارف عاليه و نيز توصيه‏هاي پيامبرصلي الله عليه وآله و معصومين‏عليه السلام به‏تأليف کتاب نظير: «قيد والعلم بالکتابه» يا «احفظوا بکتبکم فانکم سوف‏تحتاجون اليها»، دانشمندان بزرگي در جهان اسلام درخشيدند و مدارس وکتابخانه‏هاي عظيمي بنا گرديد؛ به گونه‏اي که بايد مسلمانان را رهبران علمي دنياخواند؛ ادعاي مذکور آن چنان قطعي است که حتي مورخان بيگانه نيز به اين‏حقيقت آشکار اذعان کرده‏اند. جان برنال مؤلف کتاب علم در تاريخ نوشته است:

شميم تازه‏اي از علم وزيدن گرفتن و آنگاه در پرتو لواي اسلام ترکيبي شکوهمنديافت و از اين طريق بود که علم و فن به اروپاي قرون وسطي راه يافت. پيشرفت علم‏در قرون وسطي اگرچه در ابتدا کُند بود ولي فعاليت‏ها و خلاقيت‏هاي عظيمي راباعث شد و مآلاً به پيدايش علوم جديد منجر گرديد...[15]

در کتاب اسلام از نظر ولتر آمده است:

در دوران توحش و ناداني، پس از سقوط امپراطوري روم مسيحيان همه چيز رامانند هيئت، شيمي، طب، رياضيات و غيره از مسلمانان آموختند و از همان قرون‏اوليه هجري ناگزير شدند براي گرفتن علوم متداوله آن روزگار به سوي آنان روي‏آوردند. دين اسلام وجود خود را به کشورگشايي‏ها و جوانمردي‏هاي بنيان گذارانش‏مديون است؛ در صورتي که مسيحيان به ياري شمشير و تل آتش آيين خود را به‏ديگران تحميل مي‏کنند... پروردگارا! کاش همه ملت‏هاي اروپا ترکان مسلمان راسرمشق قرار مي‏دادند.[16]

نکته جالب در گفتار ولتر آن است که ايشان گفتار نارواي برخي از کشيشان رانسبت به اسلام که ناشي از جهل و تعصّب آنان بود، به شدت مورد انتقاد قرار داده وآنان را افرادي احمق مي‏داند:

مبلغان مسيحي، فتوحات اسلام و پيشرفت‏هاي علمي و معنوي پيروانش راهماره مسکوت مي‏گذاشتند. زيرا ستون فضايل رقيب موقعيت آنان را متزلزل مي‏کردو براي بدگويان سلاحي جديد پديد مي‏آورد. از اين‏رو بوسوئه اسقف بزرگ پاريس درتاريخ جهاني‏اش محمد و محمديان را فراموش مي‏کند... من و خانم شاتله از تعصب‏احمقانه مسيحيان شکست خورده و مورخان بي‏مايه‏اي که حقايق را واژگون کرده وناروايي‏هاي بسياري به محمد نسبت داده‏اند سخت بيزار شديم.[17]

به اين ترتيب نهضت علمي اسلام به برکت بعثت، پايه‏گذار تمدن عظيم اسلامي درجهان گرديد.

3. ارائه جهان‏بيني توحيدي‏

ارائه جهان‏بيني توحيدي و سقوط خدايان زر و زور و تزوير از پيامدهاي ديگرمي‏باشد. در آيين شرک، برخي انسان‏ها هستند که مدعي داشتن صفات الهي‏بوده و خود را فعال ما يشاء و مسؤوليت‏ناپذير در برابر عملکرد خويش مي‏دانند؛چنانکه کاهنان در عصر بعثت خود را واسطه بين خالق و مخلوق دانسته وکشيشان نيز با همين تفکّر خود را نمايندگان خداوند در زمين معرفي مي‏کردندبا بعثت پيامبرصلي الله عليه وآله تمامي اين عقايد شرک‏آلود فروريخت و توحيدي ناب وخالص به بشريت عرضه گرديد. ارائه اين بينش عميق و بسيط در سطح جهان‏برخي از دانشمندان غربي را وادار نموده است که به عظمت آن اعتراف کنند.چنانکه گوستاولبون در تاريخ تمدن اسلام و عرب نوشته است:

راستي، اين است که در ميان تمام مذاهب دنيا فقط اسلام است که اين تاج‏افتخار را بر سر نهاده و اول از همه وحدانيت صرفه و خالص را در عالم انتشار داده‏است.[18]

در قسمت ديگر علت اصلي قوام دين اسلام را در ارائه چنين بينشي دانسته ومي‏گويد:

«تمام سادگي و شأن و مقام اسلام روي همين وحدانيت مطلقه قرار گرفته وهمين سادگي باعث قوت و استحکام اين دين گرديده است. اين توحيد خالص‏محض را چون در آن هيچ‏گونه پيچيدگي و معمايي نيست به آساني مي‏توان فهميد وايمان به امور متضادي که در اديان ديگر تعليم داده شده و عقلِ سليم أبداً نمي‏تواندآن را قبول کند هيچ يک در اين ديانت وجود ندارد. خداي واحد مطلق معبود، تمام‏مخلوقات در نظر او مساوي و عدّه خيلي کمي از ارکان دين که فرض شده...[19]

ايشان در ادامه مقايسه‏اي بين اسلام و مسيحيت در زمينه نگرش اين دو به‏خداوند و عقايد ديگر آن‏ها نوشته است:

ملاحظه کنيد کدام مذهبي از اين مذهب ساده‏تر و روشن‏تر و فرقه و صنفي که‏بوده باشد از عقايد مذهبي خود به خوبي واقف است و مي‏تواند آن عقايد را در يک‏سلسله الفاظي خيلي ساده و روشن بيان کند. برعکس اگر راجع به مسأله تثليث ياتبديل جنس[20] و امثال آن از عقايد مرموز پيچ در پيچي که در مذهب مسيحي‏است سؤال شود تا وقتي که آن بيچاره در علم کلام ماهر نباشد... هيچ وقت نمي‏توانداز عهده جواب برآيد. بساطت و سادگي و وضوح عقايد اسلامي به علاوه رفتارباخلايق به عدل و احسان که آن روي سکه اين مذهب است سبب عمده‏اي گرديد که‏تمام روي زمين را تسخير نمايند و همين بساطت و وضوح و حسن رفتار بود که به‏وسيله آن اقوامي مثل مصريان که از زمان امپراطوران قسطنطنيه پيرو مسيح بودندبه مجرد دعوت به دين محمدي، ديانت مسيح را ترک گفته قبول اسلام نمودند وحال آن که از هيچ قوم مسلماني اعم از غالب يا مغلوب ديده نشده که به واسطه دين‏مسيح، اسلام را ترک گفته باشند.

از طرفي ديگر قرآن کريم با آيات و دلايل ويرانگر خود خدايان سنگي و چوبي‏را نيز که مشرکين آنان را مظهر ارواح پدران و رؤساء قبيله خود دانسته که درگردش روزگار صاحب اختيار نيک و بد هستند، يکي پس از ديگري فروريخت وعقايد اصيل توحيدي را به جاي آن قرار داد. قرآن کريم از شگفتي مشرکين دردعوت پيامبرصلي الله عليه وآله به خداي واحد و رهانمودن خدايان ديگر اين چنين سخن به‏ميان آمده است:

«وَعَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْکَافِرُونَ هذَا سَاحِرٌ کَذَّابٌ أَجَعَلَ الْآلِهَةَإِلهاَ وَاحِداً إِنَّ هذَا لَشَيْ‏ءٌ عُجَابٌ»[21]

کافران در شگفت شدند از اين که بيم‏دهنده‏اي از (نژاد و نوع) ايشان آمد.اينان گفتند: اين، جادوگري دروغ‏ساز است آيا خدايان واحد را به يک خدابرمي‏گرداند -حقيقتاً اين چيز عجيبي است -

4. جهش تکاملي از ديدن به انديشيدن:

از مشخصه‏هاي برجسته بعثت رسول اکرم‏صلي الله عليه وآله نسبت به انبياء گذشته آن‏است که در اين مرحله اراده الهي بر اين تعلق گرفت که بشريت برخلاف اعصارقبل که به ديدن معجزات حسّي انبياء بسنده مي‏کردند به انديشيدن و تفکّرتکيه کنند. دعوت فراوان قرآن را به تعقّل و تدبر در آموزه‏هاي ديني و هر آنچه‏خداوند آفريده است و معرفي انسان‏هاي غيرانديشمند به عنوان بدترين‏جنبندگان روي زمين - ان شرالدواب عنداللَّه الصم البکم الذين لايعقلون - بايدمبدأ رستاخيز فکري بشر دانست. در عصر پيامبرصلي الله عليه وآله به معجزه حسّي تنها اکتفانشد؛ بلکه در کنار آن بزرگ‏ترين معجزه معنوي - قرآن - ظاهر گرديد که ازانسان‏ها مي‏خواست به محتواي اين پيام آسماني تأمل کنند و در صورتي که آن‏را با فطرت خويش منطبق ديدند بپذيرند:

فبشر عبادالذين يستمعون القول فيتبعون احسنه اولئک الذين هديهم اللَّه واولئک هم الوالالباب.

نکته مهم آن است که در قرآن کريم پيامبرصلي الله عليه وآله از اين که چرا حسرت ايمان‏آوردن مشرکين را از طريق معجزه‏هاي حسّي به قلبش راه داده اين چنين موردعتاب الهي قرار مي‏گيرد:

«وَإِن کَانَ کَبُرَ عَلَيْکَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِيَ نَفَقاً فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّماًفِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُم بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَي الْهُدَي‏ فَلاَ تَکُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ إِنَّمَايَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَي‏ يَبْعَثُهُمُ اللّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (انعام: 36- 35)

گرچه روبرتافتن آنان از دين چندان بر تو گران مي‏آيد که اگر بتواني معجزه‏اي‏براي‏شان بياوري - اما بدان که - اگر خداوند مي‏خواست بي‏درنگ آنان را بر هدايت -دين راستين - قرار مي‏داد. پس هرگز از نادانان مباش. خدا فقط کساني را هدايت‏مي‏کند که پند گيرند و مردگان را خدا برمي‏انگيزاند تا به سوي او بازيابند.

مفهوم آيه شريفه اين است که مشرکان جهت ايمان آوردن نياز به معجزات‏حسي نداشته بلکه ديده‏اي بينا لازم دارند تا با تعمق و تفکّر به حقايق دين پي‏ببرند.

در همين جهت مي‏بينيم در آموزه‏هاي ديني تقليد در اصول دين حرام بوده‏حتي رجوع تقليدي به مرجع ديني در فروعات بايد براساس اجتهاد و تحقق‏صورت گيرد. تفقّه در دين و فهم عميق آن به حدّي در اسلام مورد تأکيد قرارگرفته که دين بدون آن، فاقد هر نوع خير و برکتي تعلقي گشت: لادين لمن لاتفقّه‏له و امام صادق‏عليه السلام فرموده است:

لوددت أن أصحابي ضربت روسهم بالسياط حتي يتفقّهوا

دلم مي‏خواست کسي تازيانه بر شاگردانم فرود آورد تا در دين آگاه شوند و درفهم درست آن بکوشند.

شکّي نيست که تأکيد فراوان قرآن و اهل‏بيت‏عليه السلام در اين زمينه به دليل‏خطرات فراواني است که در اثر غفلت مسلمين از آن، متوجه آنان خواهد شد که‏نمونه‏هاي بارز آن تزلزل و بي‏ثباتي است که در برخي از مسلمانان درگذشته وحال ديده شده و مي‏شود.

5 . اصلاح بينش متحيرانه نسبت به زنان:

در نگاه اعراب عصر بعثت، زن کالايي بود که جزء دارايي پدر يا شوهر يا پسربه شمار مي‏رفت و او را با اموال و ثروتي که باقي مي‏ماند به ارث مي‏بردند.[22]برخي از قبايل عرب مخصوصاً بني‏اسد و تميم احياناً دختران خود را زنده به گورمي‏کردند. در ساير نقاط جهان نيز وضعيت زنان برتر از جامعه عرب نبود. بايداين زمان حتي استقلال مالي نيز نداشتند. چنانکه دکتر شايگان در شرح قانون‏مدني ايران نوشته است:

«استقلالي که زن در دارايي خود دارد و فقه شيعه از ابتدا آن را شناخته است درحقوق يونان و رم و ژاپن و تا چندي پيش هم در حقوق غالب کشورها وجود نداشته‏يعني زن مثل صغير و مجنون، محجور و از تصرف در اموال خود ممنوع بوده است.در انگلستان که سابقاً شخصيت زن کاملاً در شخصيت شوهر محو بود و قانون: يکي‏در سال 1870 و ديگري در سال 1882 ميلادي به اسم قانون مالکيت زن شوهرداراز زن رفع حجر نمود. در ايتاليا قانون 1919 ميلادي زن را از شمار محجورين خارج‏کرد. در قانون مدني آلمان (1900 ميلادي) و در قانون مدني سوييس(1907) زن مثل شوهر خود اهليت دارد ولي زن شوهردار در حقوق پرتغال‏و فرانسه هنوز در عداد محجورين است...»

در برابر چنين تفکّر ضدانساني - که هنوز نيز در برخي نقاط اروپا وجود دارد -بعثت پيامبرصلي الله عليه وآله مبدأ تحولي ديگر در جهان گرديد. اسلام زن را همسان مردشمرد و شخصيت انساني‏اش را به او بازگرداند. رابطه ظالمانه مردان با زنان را که‏به عنوان کالا با او برخورد مي‏کردند تغيير داد و زن را مايه رحمت و برکت و مودت‏در حيات انساني برشمرد:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَاجاً لِّتَسْکُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَکُم مَوَدَّةًوَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذلِکَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَکَّرُونَ»[23]

با اين نگرش و حمايت‏هاي بي‏بديغ پيامبرصلي الله عليه وآله و اولياي الهي از حقوق زنان،به تدريج نگاه عمومي جوامع به زنان تغيير يافت.

6 . رواج فرهنگ مشاهده و احترام به افکار عمومي:

جامعه اسلامي شمرد و حتي سوره‏اي را به نام «شوري» در قرآن کريم قرارداد. در اجراي اين اصل مهم قرآني پيامبرصلي الله عليه وآله خود بارها در موضوعاتي که به‏وسيله نصّ و وحي الهي حکمش بيان نشده بود به مشورت با مسلمانان پرداخت‏تا آن را در بين پيروانش و نسل‏هاي بعدي نهادينه کند. پيامبرصلي الله عليه وآله در مسائل‏اجتماعي براي مسلمانان حق اظهارنظر محفوظ داشت و هيچ‏گاه با رأي فردي‏خويش با آنان مستبدانه رفتار نمي‏نمود. در جنگ بدر در سه مرحله اصحابش رابه مشاوره دعوت نمود و از آنان خواست تا نظر خويش را پيرامون سه موضوع:اقدام به جنگ با قريش، محلّ اردوگاه بعد از آن که اصحاب جنگ را ترجيح‏دادند، رفتار با اسراي جنگي در پايان جنگ، ابراز نمايند و آنگاه خود نيز همانندسايرين نظرش را بيان نمود و در پايان از نظر اکثريت تبعيت نمود.[24]

در جنگ احد نيز شيوه مبارزه با مشرکين را با اصحاب در ميان گذاشت که‏برخي با خارج شدن از شهر و هجوم بردن به دشمن موافقت نموده و برخي نيز باماندن داخل شهر و تقويت بنيه دفاعي اصرار داشتند که نظر نخست تصويب‏گرديد. در جنگ احزاب و تبوک نيز همين سيره اجراء شده و پيامبرصلي الله عليه وآله از افکاراصحاب در راهبرد اهداف مقدس خويش بهره برد.

نکته مهم آن است که پيامبرصلي الله عليه وآله با اين که از نعمت عصمت و مصونيت از خطاو اشتباه برخوردار بود و مسلمانان نيز به آن حضرت با چنين نگرشي رفتارمي‏کردند هيچ‏گاه از انتقاد اصحاب متأثر نشده بلکه در کمال سعه صدر با آنان‏برخورد مي‏نمود. منشأ اين سيرت رسول اکرم آن بود که آن حضرت مي‏ديدخداوند به انسان‏ها حق سخن گفتن و انديشه کردن داده است پس چگونه‏مي‏توان اين حق را از آنان سلب نمود. به ويژه آن که دستور داده است در برابرتخلّف زمامداران از قانون عدل، اعتراض نموده و آن‏ها را نهي از منکر نمايد. درهمين رابطه مي‏بينيم رسول اکرم‏صلي الله عليه وآله به لشکري از مسلمانان مأموريت جنگي‏داد و شخصي را از انصار به فرماندهي آنان نصب نمود فرمانده در عرض راه بر سربيفروزند همين که آتش برافروخته شد گفت: آيا رسول اکرم به شما تأکيد نکرده‏است که از اوامر من اطاعت کنيد؟ گفتند: بلي، گفت: فرمان مي‏دهم خود را در اين‏آتش بيندازيد. آن‏ها امتناع کردند رسول اکرم از اين ماجرا مستحضر شد فرمود:اگر اطاعت مي‏کردند براي هميشه در آتش مي‏سوختند (مخصوص آتش‏بيدادگري است) اطاعت در موردي است که زمامداران مطابق قانون دستوري‏بدهند.[25]

آري ترويج چنين سيرتي که تفسير عملي قرآن کريم بود در بين مسلمانان ونيز ديگر ملکات عالي پيامبرصلي الله عليه وآله آن چنان تحولي در آناان ايجاد کرد که مبدأرستاخيزي عظيم در دنيا گرديدند. گرچه برکات فرهنگي - اخلاقي بعثت نبوي‏بيش از مواردي است که ذکر گرديد اما به جهت پرهيز از تطويل به همين مقداربسنده نموده و طالبان پيگيري اين بحث را به منابعي که در اين زمينه تأليف‏يافته است ارجاع مي‏دهيم.